

فصل اول

کلیات

درآمد:

مجموعه‌ای که به جامعه اندیشمند قضایی در سازمان قضایی نیروهای مسلح تقدیم می‌گردد، محصول دیگری از تلاشهای ارزنده گروه پژوهش‌های قضایی^۱ است که همانند جزوه‌های تقدیمی پیشین، با رویکردی کاملاً کاربردی برای آموزش غیرحضورى متصدیان امر قضا در دادسرا و دادگاههای نظامی با هدف ایجاد شناخت هرچه بهتر، به یکی از جرایم علیه آسایش عمومی و ساختار اداری و اجرایی کشور تدوین گردیده است و امید آن داریم این جزوه آموزشی بتواند پاسخگوی بخشی از نیازهای آموزشی همکاران قضایی بوده و ضمن افزایش دانش قضایی، آنان را در امر خطیر و سنگین قضاوت یاری نماید.

همکاران ما در اداره کل دفتر آموزش و پژوهش انعکاس کاستی‌ها و ارائه پیشنهادات و نظرات سازنده را ارزنده‌ترین هدیه و نکوداشت تلاشهای خود می‌دانند تا از این رهگذر، در تدوین متون آموزشی بعدی گام‌های بلندتری را بردارند.

دفتر آموزش و پژوهش س.ق.ن.م دیماه سال یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت

۱- اعضاء محترم گروه پژوهش‌های قضایی که در تدوین این جزوه همکاری داشته‌اند عبارتند از:

- ۱- حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مصدق - معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی و مدرس دانشگاه
- ۲- آقای ایوب ادیب - رییس شعبه هشتم دادگاه نظامی یک تهران و عضو کمیسیون قوانین جزایی (
- ۳- آقای محمدرضا یزدانیان - معاون دادستان نظامی تهران و مدرس دانشگاه
- ۴- آقای سیداحمد موسوی الوندانی - مدیرکل دفتر ریاست و روابط عمومی و مدرس دوره عالی قضایی
- ۵- آقای احمد غلامی - مدیرکل حفاظت و اطلاعات و مدرس دوره عالی قضایی
- ۶- آقای خیراله‌رنجگر - مدیرکل حقوقی و مدرس دانشگاه
- ۷- آقای غلامعباس ترکی - مدیرکل دفتر آموزش و پژوهش و مدرس دانشگاه
- ۸- آقای جعفر صادق‌منش - معاون مدیرکل دفتر آموزش و پژوهش و مدرس دانشگاه
- ۹- آقای قاسم ولی‌پور - معاون دادستان نظامی تهران و عضو کمیسیون قوانین جزایی
- ۱۰- آقای سیدرضا حسینی - بازپرس شعبه اول دادسرای نظامی تهران

۱) تعریف ابلاغ

ابلاغ در لغت به معنی رسانیدن (نامه یا پیام) و ایصال است؛ مانند رسانیدن پیام. قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری ابلاغ را تعریف نکرده است. شاید دلیل عدم تعریف، آن باشد که معنای لغوی و اصطلاحی ابلاغ به هم نزدیک است. در تعریف ابلاغ گفته شده است: « ابلاغ در اصطلاح عبارت است از مطلع ساختن مخاطب از مفاد ورقه قضایی طبق تشریفات قانونی».^۲

۲) مقررات ابلاغ در قوانین آیین دادرسی

مقررات ابلاغ در مبحث دوم از فصل سوم قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب فروردین ۱۳۷۹ آمده است و این مقررات و ترتیبات شامل ابلاغ دادخواست و سایر اوراق قضایی است. همچنین تبصره ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۲۹۰ مقرر می‌دارد: « قواعد تبلیغ احضار در امور جزایی و ابلاغ احکام در امور جنحه همان است که در قوانین محاکمات حقوقی مقرر است». و شق آخر ماده ۱۱۰ همان قانون نیز مقرر کرده است: «باقی ترتیبات تبلیغ احضارنامه به طوری است که در قوانین محاکمات حقوقی مصرح است». ابلاغ اوراق قضایی شامل دادنامه، قرارهای نهایی (مانند منع تعقیب، موقوفی تعقیب، رد دعوی، بطلان دعوی) قرارهای اعدادی (مانند ارجاع امر به کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی) قرارهای تأمین (اعم از تأمین خواسته و تأمین کیفری) اخطاریه، احضاریه، اظهارنامه و غیره می‌باشد.

ابلاغ به لحاظ آثاری که از جهت حقوقی بر آن مترتب است واجد اهمیت ویژه‌ای است تا جایی که مقنن در ماده ۳۰۲ ق.آ.د.م. مقرر کرده است: « هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نمود مگر اینکه به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد...».

شاید (با اندکی مسامحه) بتوان گفت که دادرسی با ابلاغ آغاز می‌شود و با ابلاغ خاتمه می‌یابد. از همین روست که نباید آن را ساده و کم اهمیت فرض کرد به گونه‌ای که در ق.آ.د.م.

^۱ - شمس، عبدا...، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، صفحه ۸۳

بیش از ۲۰ ماده و در ق. آ.د.د.ع.ا.ک مصوب ۷۸ بیش از سی ماده و در قوانین مختلف دیگر از جمله قانون تجارت، قانون تصفیه امور ورشکستگی، قانون امور حسبی، آیین نامه قانون وکالت، قراردادهای دو جانبه تعاون قضایی بین ایران و کشورهای دیگر، مواد و بخش هایی به امر ابلاغ اوراق قضایی اختصاص داده شده و بخشنامه های متعددی در رابطه با امر ابلاغ اوراق قضایی صادر گردیده است که در ادامه بحث به بخشهایی از آنها اشاره خواهیم کرد.

دقت و سرعت در امر ابلاغ مستقیماً در کیفیت دادرسی تأثیر می گذارد. عدم دقت در امر ابلاغ اوراق قضایی ممکن است مستمسکی برای سوء استفاده به منظور تأخیر در دادرسی توسط اصحاب دعوی گردد و گاهی نیز عدم دقت یا عدم آگاهی مأمور ابلاغ از مقررات راجع به ابلاغ ممکن است سبب اطاله دادرسی به علت تجدید جلسات (دادرسی یا رسیدگی) شود. گاهی اوقات هم این پیامد ناشی از عدم آگاهی، عدم دقت یا اشتباه متصدیان امور دفتر مراجع قضایی است. ابلاغ زمانی دارای آثار قانونی است که برابر تشریفات قانونی انجام یافته باشد.

۳) انواع ابلاغ

در قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری که مقررات راجع به ابلاغ را پیش بینی نموده اند تقسیم بندی از انواع ابلاغ به چشم نمی خورد، بلکه مقنن صور مختلف ابلاغ را برای پیشبرد جریان رسیدگی دعوی و پیشگیری از توقف جریان دادرسی پیش بینی کرده است و بدین لحاظ می توان گفت تمامی صور ابلاغ مقرر در قانون اعم از ابلاغ به شخص مخاطب، ابلاغ به وکیل مخاطب، ابلاغ به بستگان و خادمان، نصب اعلامیه در محل اقامت، خودداری مخاطب از دریافت اوراق و غیر آن همگی ابلاغ قانونی محسوب می شوند. اما در کتابهای آیین دادرسی ابلاغ را از دیرباز به دو نوع قانونی و واقعی تقسیم نموده اند و ما در اینجا به پیروی از روش حقوقدانان، مقررات قانونی ابلاغ را ذیل دو عنوان ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی بررسی می کنیم:

۳-۱- ابلاغ واقعی

مطمئن ترین نوع ابلاغ، ابلاغ واقعی است. فقط در صورت ابلاغ واقعی است که قاضی از آگاهی مخاطب از مفاد اوراق قضایی اطمینان حاصل می نماید. منظور از ابلاغ واقعی ابلاغ اوراق قضایی به شخص مخاطب یا وکیل اوست. ماده ۶۸ ق.آ.د.م مقرر می دارد: «مأمور ابلاغ مکلف

است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اختاریه رسید بگیرد....».

زمان ابلاغ در ایران از نظر ساعات اداری و غیر اداری و شب و روز هیچ محدودیتی ندارد. لذا مأموران ابلاغ در هر زمان که از حضور مخاطب اطمینان حاصل نمایند می‌توانند برای ابلاغ اوراق قضایی مراجعه نمایند و ایام تعطیل یا حلول شب مانع از اجرای امر ابلاغ نیست. مکان ابلاغ واقعی نیز همین وضعیت را دارد هر چند در تبصره ۱ ماده ۶۸ قانون آ.د.م. آمده است ابلاغ اوراق قضایی در یکی از محل‌های کار یا سکونت به عمل می‌آید، لیکن ابلاغ واقعی در هر کجا که صورت گیرد دارای آثار حقوقی است زیرا هدف و مراد از ابلاغ اوراق قضایی به طرفین دعوی، آگاه نمودن آنان از مفاد تصمیمات مقامات قضایی است و این اتفاق در هر محلی که رخ دهد مقصود مقام قضایی حاصل می‌گردد. مگر اینکه مخاطب در خارج از محل کار یا سکونت خویش از گرفتن اوراق امتناع نماید.

از مفهوم مخالف ماده ۶۹ ق.آ.د.م هم این مهم استنباط می‌شود. ماده مذکور مقرر می‌دارد: « هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خواننده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یاد شده کافی باشد ابلاغ نماید.»

بنابراین اصل بر این است که مأمور باید اوراق قضایی را به شخص مخاطب برساند. اگر موفق به این مهم نگردد ابلاغ قانونی (به بستگان یا خادمان) باید در محل نشانی تعیین شده در ابلاغ‌نامه صورت گیرد. از شق اول ماده ۷۲ ق.آ.د.م نیز که مقرر می‌دارد: « هرگاه معلوم شود که محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است نشانی خواننده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشد و مأمور هم نتواند نشانی او را پیدا کند باید این نکته را در برگ دیگر اختاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد » مفهوم فوق قابل استنباط است. بنابراین ابلاغ واقعی اوراق قضایی در نشانی تعیین شده در اختاریه موضوعیت ندارد.

اما ابلاغ قانونی لزوماً باید در نشانی تعیین شده باشد؛ یعنی اگر ابلاغ قانونی به بستگان در محل سکونت نبود پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۲۱ ق.آ.د م سابق (مصوب ۱۳۱۸) صراحتاً ابلاغ در خارج از اقامتگاه را به رسمیت شناخته است. البته مطابق ماده ۱۰۹ همان قانون در صورتی که ابلاغ اوراق بدون رعایت مقررات و ترتیبات ابلاغ صورت گرفته باشد و مدعی علیه پاسخ کتبی خود را به دادگاه ارائه نموده و اگر ابلاغ برای حضور در جلسه دادگاه باشد در آن جلسه حاضر شده باشد حق اعتراض از مدعی علیه سلب می‌شود.

برخی از حقوقدانان امکان ابلاغ اوراق قضایی در خارج از محل اقامت (یا بدون رعایت تشریفات مقرر در قانون) را از ویژگی‌های اختصاصی ابلاغ واقعی دانسته و معتقدند که ابلاغ واقعی در خارج از اقامتگاه مدعی یا مدعی علیه نیز کفایت می‌نماید.^۳

در ماده ۶۹ قانون آ.د.م. به لزوم ابلاغ اوراق قضایی به بستگان یا خادمان مخاطب در نشانی ثبت شده در اختاریه تصریح گردیده است درحالی‌که در ابلاغ واقعی که در ماده ۶۸ همان قانون پیش‌بینی گردیده است چنین الزامی پیش‌بینی نشده است.

تصریح به ابلاغ اوراق در محل کار یا سکونت نیز مفید ابلاغ اوراق در اقامتگاه نیست زیرا اولاً؛ ممکن است نشانی درج شده در اختاریه غیر از محل کار یا سکونت مخاطب باشد ثانیاً؛ ممکن است اقامتگاه شخص باتوجه به ماده ۱۰۱۰ ق.مدنی غیر از محل کار یا سکونت وی باشد ثالثاً؛ از مجموع مقررات موجود در زمینه ابلاغ واقعی چنین می‌توان استنباط نمود که اصل براین است که ابلاغ در نشانی ثبت شده در اختاریه صورت گیرد.

علاوه برآن امکان ابلاغ در محل کار یا سکونت نیز وجود دارد. در مرحله بعدی در هر محلی که مخاطب از سوی مأمور مورد شناسایی (احراز هویت) قرار گیرد می‌تواند امر ابلاغ انجام شود اما اگر اوراق دعوی در غیر محل اقامت اصحاب دعوی به آنان عرضه شود و آنها از

۳ - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف حقوق، جلد اول .

امضاء و رویت امتناع نمایند و مأمور ابلاغ امتناع آنها را گواهی نماید این ابلاغ مشمول مواد ۱۰۹ و ۱۲۱ ق.آ.د.م نمی باشد.^۴

تأکید بر این نکته مفید است که ابلاغ به وکیل مخاطب نیز ابلاغ واقعی محسوب می شود و نظریه شماره ۷/۴۴۰۸ مورخ ۱۳۸۱/۷/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این برداشت است: « منظور از ابلاغ واقعی در امور حقوقی و کیفری ابلاغ به شخص مخاطب و یا وکیل وی می باشد به نحوی که از مفاد آن مطلع گردد. چنانچه از رویت اختاریه استنکاف ورزد ابلاغ اختاریه واقعی محسوب می گردد».^۵

امروزه به جهات مختلف ابلاغ واقعی در عمل کمتر اتفاق می افتد و بیشتر موارد ابلاغ به صورت قانونی انجام می یابد که در ادامه بحث، به ابلاغ قانونی و موارد آن می پردازیم.

۳-۲- ابلاغ قانونی

در تنظیم مقررات ابلاغ هدف قانونگذار این بوده که امر ابلاغ به هر صورت ممکن انجام پذیرد و با معطل ماندن ابلاغ جریان رسیدگی به دعوی متوقف نگردد، ممکن است مخاطب زمان مراجعه مأمور به محل سکونت، اقامت یا کار وی در مسافرت باشد یا محل کار و اقامت ثابت و معینی نداشته و یا اساساً (مخاطب) حاضر به رؤیت اوراق (قضایی) نباشد. به همین علت قانونگذار راه را برای ابلاغ اوراق قضایی به اشخاص دیگر باز کرده و حکم ابلاغ به مخاطب را بر آن بار کرده است. ابلاغ قانونی صور مختلفی دارد، ولی می توان تعریفی به شرح ذیل از آن ارائه نمود:

« ابلاغ هایی که به اشخاصی غیر از مخاطب یا وکیل با رعایت تشریفات صورت می گیرد ابلاغ قانونی محسوب می شود.»

شایان توجه است که ابلاغ اوراق قضایی به غیر از مخاطب و وکیل وی در صورتی معتبر است که قانون ابلاغ به آنها را معتبر شناخته باشد. مثلاً ابلاغ به همسایه، ابلاغ به هم روستائی ابلاغ به همکار، ابلاغ به دوست و امثال آن که قانون ابلاغ به ایشان را تجویز ننموده معتبر

۴ - حکم تمیزی شماره ۱۴۱۳ - ۱۳۲۸/۸/۳ شعبه سوم دیوان تمیز

۵ - ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، ص ۱۶ و ۱۵

نبوده و فاقد آثار قانونی خواهد بود. در صورت تحقق چنین ابلاغی باید امر ابلاغ از سوی دادرس دادگاه ابطال شده و دستور تجدید ابلاغ صادر شود به شرط اینکه دلیلی بر تحویل به موقع اوراق به مخاطب وجود نداشته باشد.

۴) صور مختلف ابلاغ قانونی

در امر ابلاغ قانونی اوراق قضایی وجوه مختلفی امکان تحقق دارد که ذیلاً به صورت مشروح بدان می پردازیم:

۴-۱- استنکاف مخاطب از دریافت اوراق قضایی

مطابق ماده ۶۸ قانون آ.د.م. در صورتی که خواننده از گرفتن اوراق امتناع نماید مأمور ابلاغ، امتناع او را در برگ اخطاریه قید و آن را به دفتر شعبه مربوط اعاده می نماید.

این نحو ابلاغ هرچند شبیه ترین ابلاغ به ابلاغ واقعی است، بدین معنی که مأمور ابلاغ پس از ملاقات مخاطب در صدد تبلیغ اوراق قضایی به وی برمی آید، لیکن وی از قبول اوراق خودداری می نماید و مأمور در اجرای قانون مراتب استنکاف وی را در اخطاریه قید و آن را به مرجع مربوط اعاده می نماید. این عمل در حکم ابلاغ اوراق محسوب می گردد. در مورد محل استنکاف چنانچه محل ملاقات مأمور با مخاطب در اقامتگاه یا نشانی مندرج در اخطاریه باشد و مخاطب در آن نشانی (یا اقامتگاه معین شده) از گرفتن اوراق استنکاف نماید قضات و حقوقدانان متفق القولند که این استنکاف مخاطب، ابلاغ محسوب می گردد. ولی اگر محل ملاقات و استنکاف خارج از نشانی ثبت شده در اخطاریه و اقامتگاه مخاطب باشد، در مورد آثار استنکاف مخاطب دو عقیده وجود دارد؛ برخی معتقدند که اگر اوراق قضایی در خارج از محل اقامت مخاطب به او عرضه شود و او از قبول و رؤیت امتناع نماید آثار ابلاغ قانونی بر این امتناع مترتب نیست. (مفاد حکم دیوان عالی کشور به شماره ۱۴۱۳ - ۳ به تاریخ ۱۳۲۸/۸/۳).

گروه دیگری معتقدند که امتناع مخاطب از قبول اوراق قضایی در هر کجا که اوراق قضایی برای ابلاغ به ایشان عرضه شود و ایشان امتناع نمایند استنکاف محسوب می شود چه این استنکاف در محل اقامت باشد و چه خارج از آن، چنین استنکافی در حکم ابلاغ قانونی است.

هرچند قانونگذار بین صور مختلف استنکاف تفاوتی قائل نشده است لیکن با تأمل می‌توان تصور نمود که گاهی ممکن است مخاطب پس از اخذ اوراق و مطالعه آن و آگاهی کامل از مفاد آن از دادن رسید به مأمور ابلاغ امتناع نماید و گاهی نیز از دریافت و ملاحظه اوراق خودداری نماید.

در نوع اول استنکاف چنانچه موقوف به طور کامل از سوی مأمور در گزارش تنظیمی منعکس گردد به طوری که گزارش گویای اخذ اوراق از سوی مخاطب و مطالعه آن و رد آن به مأمور و امتناع وی از دادن رسید باشد این گزارش می‌تواند دارای آثار ابلاغ واقعی باشد.

در نوع دوم استنکاف هم باتوجه به محل عرضه اوراق و استنکاف به طوری که بیان شد بین حقوقدانان و قضات اختلاف نظر وجود دارد. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریات متعددی بر واقعی بودن ابلاغ در صورت امتناع مخاطب از دریافت اوراق قضایی صحه گذاشته است از آن جمله :

۱- نظریه شماره ۷/۳۱۹۳ - ۱۳۸۱/۴/۱ : « منظور از ابلاغ واقعی، اطلاع مخاطب از مفاد اخطاریه یا رأی است. لذا در صورتی که شخص مخاطب یا ذیربط از مفاد اخطاریه یا رأی مطلع شده و حاضر به پذیرش آنها نمی‌گردد و استنکاف می‌نماید این ابلاغ واقعی محسوب می‌شود.»

۲- نظریه شماره ۷/۴۴۰۸ - ۱۳۸۱/۷/۸ : « منظور از ابلاغ واقعی در امور حقوقی و کیفری ابلاغ به شخص مخاطب و یا وکیل وی می‌باشد به نحوی که از مفاد آن مطلع گردد. چنانچه مخاطب از رؤیت اخطاریه استنکاف ورزد ابلاغ اخطاریه واقعی محسوب می‌شود.»
باتوجه به اوصاف فوق بهتراست در عمل رویه‌ای واقع بینانه اتخاذ شود بدین نحو که چنانچه مخاطب صرف نظر از محل عرضه اوراق به وی بدون مطالعه و ملاحظه اوراق از گرفتن آنها امتناع نماید آنرا ابلاغ قانونی و در صورتی که پس از اخذ و ملاحظه اوراق و آگاهی از مفاد آنها از گرفتن اوراق و دادن رسید امتناع نماید چنین ابلاخی را واقعی محسوب نمود.

باتوجه به ماده ۷۰ ق.آ.د.م که مقرر می‌دارد: « چنانچه خواننده یا هریک از اشخاص یاد شده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگ‌های اختاریه استنکاف کنند، مامور ابلاغ این موضوع را در نسخ اختاریه قید نموده، نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می‌کند و برگ اول را با سایر اوراق دعوا عودت می‌دهد. در این صورت خواننده می‌تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید، اوراق مربوط را دریافت نماید.»

پرسش: در صورت استنکاف خواننده از دریافت اوراق قضایی در نشانی ثبت شده در اوراق آیا مأمور مکلف است نسبت به الصاق نسخه دوم برگ اخطار در نشانی تعیین شده اقدام نماید یا خیر؟

پاسخ: باتوجه به ماده ۶۸ ق.آ.د.م. که مقرر نموده است « ... در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق، مامور ابلاغ مکلف است امتناع او را در برگ اختاریه قید و اعاده نماید.» نتیجه‌گیری می‌شود که الصاق نسخه دوم اختاریه در نشانی تعیین شده مربوط به زمانی است که خواننده در محل نباشد یا بستگان و خادمان وی هم در محل نباشند یا در صورت حضور بستگان و خادمان وی در محل، از گرفتن اختاریه استنکاف نمایند.

زیرا هدف از الصاق نسخه دوم اختاریه به نشانی مخاطب این است که از موضوع اختاریه مطلع شده و برای دریافت اوراق مربوط، به دفتر مرجع قضایی ارسال کننده اوراق مراجعه نماید. پس وقتی مخاطب خود از موضوع مطلع شده و از دریافت برگها استنکاف می‌ورزد الصاق نسخه دوم اختاریه به نشانی مخاطب بیهوده خواهد بود هر چند بعضی از حقوقدانها^۶ معتقدند که اگر خواننده در اقامتگاه خود از دریافت اوراق قضایی استنکاف کند الصاق نسخه دوم اختاریه به نشانی مخاطب ضروری است، ولی اگر محل استنکاف خارج از اقامتگاه خواننده باشد چون الصاق معنی ندارد لذا مقنن در ماده ۶۸ ق.آ.د.م. به ثبت استنکاف خواننده در برگ اختاریه توسط مامور ابلاغ و اعاده آن به مرجع ذیربط اکتفا نموده است.

۶ - مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، صص ۳۰۲ و ۳۰۳

۴-۲- ابلاغ به بستگان یا خادمان مخاطب

مطابق ماده ۶۹ ق.آ.د.م. : « هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خوانده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن و وضعیت ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یاد شده کافی باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اختاریه را در نسخه دوم قید و آن را اعاده کند».

هرچند سیاق عبارت ماده ۶۹ گویای این امر است که اصل بر ابلاغ اوراق قضایی به مخاطب است لیکن در صورت مراجعه مأمور به نشانی ثبت شده در ورقه (اعم از نشانی محل اقامت، کار یا سکونت) و عدم حضور مخاطب در آن نشانی حتی با فرض آگاهی مأمور ابلاغ از حضور مخاطب در محل دیگر، تکلیفی به مراجعه به آن نشانی و یا جستجوی مخاطب برای ابلاغ اوراق قضایی ندارد و به تکلیف ماده ۶۹ ق.آ.د.م. باید اوراق مورد نظر را در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او ابلاغ نماید. هرچند بستگان و خویشان در مواد ۸۶۲ و ۸۶۴ قانون مدنی احصاء شده‌اند،^۷ لیکن به نظر می‌رسد منظور از بستگان مذکور در ماده ۶۹ اعم از خویشان احصاء شده در دو ماده فوق می‌باشد؛ مثلاً خواهر همسر یا حتی شوهر خواهر همسر (باجناق) یا همسر برادر و شوهرخواهر که در قالب هیچ‌کدام از مواد ۸۶۲ و ۸۶۴ نمی‌گنجد، لیکن چون عرفاً از بستگان محسوب می‌شوند ابلاغ به ایشان نیز مشمول ماده ۶۹ ق.آ.د.م. می‌شود. بنابراین چون مقنن قیدی برای بستگان ذکر ننموده تشخیص وجود رابطه خویشاوندی، بستگی به عرف دارد.

یادآوری می‌شود که در ماده ۶۹ قانون آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ که جایگزین و مقتبس از ماده ۹۱ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵ است عبارت « مشروط بر اینکه بین مدعی علیه و شخص دیگری که برگ را دریافت می‌دارد تعارض منفعت نباشد» حذف شده است. هرچند حذف آن از این

۷- ماده ۸۶۲ ق.مدنی : اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند :

۱- پدر و مادر و اولاد و اولاد و اولاد

۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها

ماده ۸۶۴ ق.مدنی : از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند هر يك از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد

حیث که تشخیص این امر برای مامور ابلاغ در زمان تبلیغ اوراق ممکن نبوده یا مشکل می باشد قابل توجیه است، لیکن اصل موضوع از این جهت که تعارض منفعت بین دریافت کننده ورقه و مخاطب ممکن است سبب شود که گیرنده ورقه آن را به دست مخاطب نرساند یا به موقع به دست وی نرساند و با وجود عبارت مذکور مخاطب می توانست با اثبات این موضوع در مرجع قضایی آثار قانونی مترتب بر این ابلاغ را منتفی سازد، مفید بود.

ثبت مشخصات (نام و نام خانوادگی) و نسبت یا سمت (رابطه خویشی یا خدمت با تصریح به نوع خویشی مثلاً پدر یا برادر مخاطب یا فرزند و نوع رابطه‌ی خدمتی مثل منشی یا سرایدار) گیرنده‌ی اخطاریه و اخذ رسید در ابلاغ نامه^۸ می تواند در اثبات یا رد ادعای مخاطب موثر واقع شود. علاوه بر آن ثبت مشخصات دریافت کننده اوراق قضایی در رد یا قبول ادعا و اثبات عدم اهلیت وی از ناحیه مخاطب می تواند قابل رسیدگی باشد.

شعبه چهارم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۱۲۷۸-۱۳۲۹/۸/۲۲ در موردی که مامور ابلاغ مشخصات دریافت کننده اوراق را ثبت نکرده و به نوشتن نسبت خویشی بین او و مخاطب اکتفا نموده ابلاغ مزبور را باطل اعلام نموده است.

منظور از خادم کسی است که با اذن شخص، متصدی امور وی باشد؛ مثلاً منشی، سرایدار، نوکر، نگهبان و باغبان از جمله‌ی خادمان محسوب می شوند. وجود رابطه خادم و مخدومی بین دو نفر جنبه عرفی دارد، لیکن برای اینکه ابلاغ موجد آثار قانونی باشد باید بین مخاطب و دریافت کننده ابلاغ عرفاً رابطه خادم و مخدومی وجود داشته باشد و اگر اوراق قضایی به کسی ابلاغ شود که رابطه خادم و مخدومی بین آنها وجود نداشته باشد و اوراق مورد نظر نیز به موقع به دست مخاطب نرسیده باشد چنین ابلاغی هیچ اثر قانونی ندارد. شرط دیگر داشتن آثار قانونی ابلاغ به بستگان و خادمان این است که دریافت کننده اوراق قضایی ممیز باشد و اهمیت اوراق دریافتی را درک نماید. مقنن بلوغ و رشد را شرط صحت ابلاغ معرفی نکرده

۸ - ابلاغ نامه : برگه‌ای است که توسط مامور ابلاغ مشخصات و سمت دریافت کننده اوراق قضایی و محل و تاریخ ابلاغ (شامل روز و ماه و سال که به طور کامل و با حروف نوشته می شود) قید و خود مامور نیز مشخصات خود را ثبت و با گواهی مراتب ابلاغ آن را به مرجع قضایی ذیربط اعاده می نماید.

لیکن حداقل ممیز بودن دریافت کننده برای صحت امر ابلاغ ضروری است و این امر را می توان از وضعیت ظاهری و جسمانی و حتی گفتار و رفتار افراد تشخیص داد. احراز قوه تمیز بستگان یا خادمان از حیث تمیز و تشخیص اهمیت اوراق قضایی جنبه عرفی داشته و برعهده مأمور ابلاغ می باشد.

خلاصه، برای اینکه ابلاغ به خویشان و خادمان دارای آثار قانونی باشد باید دارای شرایط زیر باشد:

- ۱- ابلاغ به خویش یا خادم مخاطب در نشانی ثبت شده در ورقه‌ی موضوع ابلاغ.
 - ۲- وجود رابطه خویشاوندی و یا خادم و مخدومی بین دریافت کننده ورقه قضایی و مخاطب.
 - ۳- ممیز بودن دریافت کننده اوراق قضایی.
 - ۴- فقدان تعارض منافع بین دریافت کننده ابلاغ و مخاطب؛ مثلاً منشی شرکتی علیه مدیر عامل شرکت دعوایی مطرح نموده لذا نمی توان اوراق اختاریه دعوی منشی را برای تحویل به مدیرعامل به وی (منشی) ابلاغ کرد.
- لازمه‌ی احراز رعایت شرایط فوق در امر ابلاغ این است که مراتب از سوی مأمور ابلاغ در ابلاغ نامه ثبت و درج گردد.
- مثال: ساعت ۰۰:۰۹ مورخ ۸۹/۹/۹ اختاریه در نشانی اعلام شده به آقای برادر مخاطب ابلاغ گردید.

۳-۴- الصاق اعلامیه در نشانی مخاطب

ماده ۷۰ ق.آ.د.م مقرر می دارد: « چنانچه خواننده یا هریک از اشخاص یاد شده در ماده قبل در محل نباشند یا از گرفتن برگ‌های اختاریه استنکاف کنند، مأمور ابلاغ این موضوع را در نسخ اختاریه قید نموده، نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می کند...»

مقررات راجع به ابلاغ با هدف عدم توقف جریان دادرسی تنظیم گردیده است و به همین علت مقنن تکلیف بیشتر وضعیت‌هایی را که ممکن است مأمور ابلاغ در حین ابلاغ اوراق با آن مواجه شود را پیش‌بینی کرده است. یکی از این وضعیت‌ها موردی است که مخاطب در

اقامتگاه خود حاضر نباشد و بستگان و خادمان وی هم از دریافت اوراق اخطاریه خودداری نمایند و یا اساساً هیچکس در نشانی تعیین شده حضور نداشته باشد. در این صورت مطابق ماده ۷۰ ق.آ.د.م مأمور ابلاغ با قید مشخصات خود و تاریخ مراجعه و امتناع خویشان و خادمان حاضر در محل از دریافت برگ‌های قضایی و دعوت از مخاطب در اعلامیه برای دریافت اوراق قضایی از دفتر دادگاهی که به دعوی رسیدگی خواهد نمود و الصاق آن در نشانی مخاطب و قید مراتب مذکور در ابلاغ نامه، ابلاغ نامه را همراه با برگ‌های دیگر به دفتر دادگاه عودت می‌دهد. به این ترتیب ابلاغ قانونی صورت گرفته است و تاریخ ابلاغ هم تاریخ الصاق اعلامیه است.

در ق.آ.د.م مصوب ۱۳۱۸ وضعیت موردی که خویشان و خادمان مخاطب از دریافت برگ‌های قضایی استنکاف می‌نمودند با موردی که هیچکس در نشانی تعیین شده حضور نداشت متفاوت بود، ولی ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ وضعیت هر دو مورد را یکسان پیش‌بینی نموده است. مطابق قانون سابق در صورت عدم حضور مخاطب و کسان و خادمان وی در نشانی تعیین شده علاوه بر نصب اعلامیه باید یک نوبت نیز آگهی در روزنامه کثیرالانتشار صورت می‌گرفت، ولی قانون جدید به نصب اعلامیه اکتفا نموده است.

۴-۴- انتشار آگهی

مطابق ماده ۱۱۵ ق.آ.د.ع.ا.ک ۱۳۷۸ هرگاه در امر جزایی ابلاغ احضاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت ممکن نشود و به طریق دیگری هم ابلاغ احضاریه میسر نگردد با تعیین وقت رسیدگی، متهم یک نوبت به وسیله یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی احضار و در صورت عدم حضور، قاضی رسیدگی و اظهار عقیده می‌نماید.

تعداد دفعات انتشار آگهی در ماده ۱۱۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۲۹۰ سه نوبت متوالی و فاصله احضار از تاریخ انتشار آخرین آگهی دو ماه است، ولی در ماده ۱۱۵ ق.آ.د.ع.ا.ک مصوب ۱۳۷۸ یک نوبت و فاصله نشر آگهی تا روز دادرسی حداقل یک ماه است.

در صورتی که خواهان نتواند نشانی خوانده را معین کند یا در صورت عدم تعلق نشانی اعلامی به خوانده یا تغییر اقامتگاه توسط خوانده قبل از ابلاغ، در ماده ۷۳ ق.آ.د.م. پیش‌بینی شده است

که به درخواست خواهان و با دستور دادگاه مفاد درخواست یک نوبت در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به هزینه خواهان آگهی می‌شود.

قانون راجع به تجویز دادرسی غیابی در امور جنایی مصوب ۱۳۳۹/۳/۲ ترتیبات خاصی را برای رسیدگی غیابی به اتهامات متهم متواری تعیین کرده است مطابق تبصره ۱ ماده واحده قانون مذکور در هر مورد که دادگاه بخواهد اقدام به رسیدگی غیابی نماید باید قبلاً قرار رسیدگی غیابی صادر نماید قرار مزبور دو نوبت متوالی به فاصله ده روز در روزنامه رسمی کشور و یکی از جراید کثیرالانتشار محل آگهی خواهد شد. در قرار مزبور باید موضوع اتهام و وقت دادرسی و نتیجه عدم حضور متهم قید شود. فاصله بین تاریخ آخرین آگهی و وقت دادرسی کمتر از دو ماه نباشد احضار متهم متواری که ابلاغ احضاریه وی به علت معلوم نبودن محل اقامت میسر نگردد در دادسرا و نیز محاکم جنحه از طریق نشر آگاهی مطابق ماده ۱۱۱ ق.آ.د.ک ۱۲۹۰ صورت می‌گیرد. در این صورت موضوع اتهام سه نوبت متوالی در یکی از جراید یومیه کثیرالانتشار اعلام می‌شود و پس از گذشت دو ماه از تاریخ آخرین آگهی بازپرسی رسیدگی و اظهار عقیده می‌نماید. ق.آ.د.د.ع.ا.ک. به اعلام موضوع اتهام در آگهی تصریح ننموده و صرفاً به بیان احضار اکتفاء کرده است. فاصله نشر آگهی تا جلسه رسیدگی در دادرسی مدنی حداقل یک ماه و در امور کیفری طبق قانون آ.د.ک. ۱۲۹۰ دو ماه است.

هزینه نشر آگهی در امور مدنی به تصریح ماده ۷۳ ق.آ.د.م. برعهده خواهان است ولی در امور کیفری هزینه احضار متهم از طریق انتشار آگهی و نیز ابلاغ حکم از طریق چاپ در جراید به عهده دستگاه قضایی یا دولت است. نظریات ذیل از اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این برداشت است:

نظریه شماره ۷/۵۹۴۵ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۷: « هزینه احضار متهم از طریق نشر آگهی در مطبوعات به عهده دولت است».

نظریه شماره ۷/۶۰۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱: « هزینه انتشار آگهی در دعاوی کیفری برای احضار متهم برعهده دولت است و شاکی خصوصی وظیفه‌ای در این مورد ندارد».

نظریه شماره ۷/۱۶۰۱ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱: «... هزینه نشر آگهی چه برای احضار متهم و چه ابلاغ حکم به عهده دستگاه قضایی است».^۹

۴-۵) نتیجه ابلاغ غیرقانونی

ابلاغ با شرایط مقرر در قانون و با وجود اهمیت قابل توجهی که در امر دادرسی دارد برای علم و آگاهی مخاطب از مفاد اوراق قضایی انجام می‌شود؛ ماده ۸۳ ق.آ.د.ع.ا.م که مقرر می‌دارد: «در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است» مؤید این مفهوم است.

اگر دادگاه احراز نماید اوراق قضایی به دست مخاطب رسیده است مثل حضور مخاطب در جلسه دادرسی یا ارسال پاسخ از سوی وی، عدم رعایت مقررات و تشریفات ابلاغ موجب ابطال امر ابلاغ نخواهد شد و بدین سبب جلسه دادرسی تجدید نمی‌گردد.

لیکن مطابق ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ در صورتی که دادخواست و پیوست‌های آن مطابق مواد این مبحث ابلاغ نشود دادگاه ابلاغ را باطل می‌نماید.

در اصلاحات ق.آ.د.ع.ا.م. به سال ۱۳۷۹ ماده ۱۰۹ حذف شده است و به نظر می‌رسد که «چون ضوابط مربوط به ابلاغ جنبه امری دارد بی‌اثر بودن ابلاغ در صورت عدم رعایت ضوابط ذیربط امری بدیهی است.»^{۱۰}

بنابراین باتوجه به مفاد مواد ۸۳ ق.آ.د.ع.ا.م. و ماده ۳۳ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ در غیرموارد ابلاغ واقعی، احراز اطلاع مخاطب از مفاد اوراق قضایی توسط دادگاه مناط اعتبار و تصمیمات دادگاه خواهد بود و در صورت انکار مخاطب از اطلاع وی از مفاد اوراق قضایی اثبات این امر برعهده دادگاه است.

۹ - ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، ص ۱۶ و ۱۷

۱۰ - مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی، جلد اول، صفحه ۳۴۵

فصل دوم

ابلاغ‌های خاص

۱) ابلاغ به کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی

قانون آیین دادرسی مدنی در مورد نحوه ابلاغ اوراق قضایی به کارکنان دولت و مأمورین به خدمات عمومی و شرکت‌ها با سایر افراد که کارمند دولت یا مؤسسات مأمور به خدمات عمومی نیستند قائل به تفکیک شده است برای ابلاغ به کارکنان دولت و مأمورین به خدمات عمومی و شرکت‌ها به تصریح تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.م. باید اوراق قضایی به کارگزینی قسمت مربوط یا نزد رییس کارمند مورد نظر ارسال شود. اشخاص یاد شده مسئول اجرای ابلاغ می‌باشند و باید حداکثر ظرف ده روز اوراق را ابلاغ کرده و اعاده نمایند. قسمت اخیر تبصره مذکور، ضمانت اجرای عدم اجرای قانون توسط مسئولین کارگزینی یا رییس کارمند مخاطب اختاریه را پیش‌بینی نموده است؛ بدین مضمون که در صورت عدم ابلاغ اوراق ارسالی، مستنکف محسوب و به دلیل نقض قوانین و مقررات مربوط (بند ۲ ماده ۸ ق.ر.ت.ا.) و یا به علت ایجاد نارضایتی در ارباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام امور قانونی آنها بدون دلیل، به یکی از مجازات‌های مقرر در ماده ۹ ق.ر.ت.ا. محکوم خواهد شد.^{۱۱}

۱۱ - ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری : تنبیهات اداری به ترتیب عبارتند از :

الف - اخطار کتبی بدون درج در پرونده استخدامی ب - توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی ج - کسر حقوق و فوق‌العاده یا عناوین مشابه حداکثر تا یک سوم از یک ماه تا یکسال د - انفصال موقت از یک ماه تا یک سال ه - تغییر محل جغرافیایی خدمت به مدت یک تا پنج سال و - تدریل مقام و یا محرومیت از انتصاب به پست‌های حساس و مدیریتی در دستگاههای مشمول این قانون ز - تنزل یک یا دو گروه و یا تعویق در اعطای یک یا دو گروه به مدت یک یا دو سال ح - بازخدید خدمت در صورت داشتن کمتر از ۲۰ سال سابقه خدمت دولتی درمورد مستخدمین زن و کمتر از ۲۵ سال سابقه خدمت دولتی در مورد مستخدمین مرد با پرداخت ۳۰ تا ۴۵ روز حقوق مبنای مربوط در قبال هر سال خدمت به تشخیص هیأت صادر کننده رأی. ط - بازنشستگی در صورت داشتن بیش از ۲۰ سال سابقه خدمت دولتی برای مستخدمین زن و بیش از ۲۵ سال سابقه خدمت دولتی برای مستخدمین مرد براساس سنوات خدمت دولتی با تقلیل یک یا دو گروه ی - اخراج از دستگاه مربوط ک - انفصال دائم از خدمات دولتی و دستگاههای مشمول این قانون.

۲) ابلاغ به کارکنان نظامی

در ق.آ.د.م. مقررات خاصی در مورد نحوه ابلاغ اوراق قضائی به کارکنان نظامی اعم از وظیفه، درجه دار، افسر جزء و افسر ارشد پیش بینی نشده لیکن مقررات راجع به نحوه ابلاغ به کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی شامل کارکنان نظامی نیز می شود زیرا نظامیان نیز به طور اعم جزء کارکنان دولت می باشند.

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ مواد ۱۴۰ و ۲۲۴ برای نحوه احضار شهود تحقیق و مطلعین نظامی اختصاص داده شده و ق.آ.د.ع.ا.ک. ۱۳۷۸ نیز ماده ۱۵۰ را برای نحوه احضار شهود و مطلعین نظامی اختصاص داده است. به موجب مواد یاد شده در صورتی که یکی از شهود تحقیق یا مطلعین از تابعین نیروهای مسلح باشد باید حداقل ۲۴ ساعت قبل از تحقیق یا محاکمه از طریق فرمانده یا رییس او دعوت شود. فرمانده و یا رییس مربوط مکلف است پس از وصول دستور دادگاه، شخص احضار شده را در موقع مقرر اعزام نماید. برای احضار شکات و متهمان نظامی نیز در قوانین یاد شده مقررات خاصی پیش بینی نشده است اما دستورالعمل نحوه احضار و جلب فرماندهان و مسئولین نیروهای مسلح که در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱ به تصویب مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا رسیده در خصوص نحوه احضار و جلب فرماندهان و مسئولین نیروهای مسلح مقرراتی وضع نموده است که برای کلیه مراجع قضائی اعم از دادرسی و دادگاههای عمومی و انقلاب و نظامی و نیز دادرسی و دادگاههای ویژه روحانیت لازم الاتباع است.

مطابق دستورالعمل یاد شده کارکنان نیروهای مسلح از حیث کیفیت احضار به دو گروه تقسیم می شوند :

الف) فرماندهان و مسئولین مشمول ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرسی و دادگاههای نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳/۵/۶ هستند که عبارتند از :

۱- فرماندهان تیپهای مستقل و بالاتر و همپراز آن تیپها در نیروهای هوایی، دریائی نیروی مقاومت بسیج و نیروی قدس.

- ۲- شاغلین در محل های سازمانی سرلشکری به بالا.
- ۳- وزیر دفاع، جانشین و معاونین وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و رؤسای سازمانهای وابسته به وزارت دفاع و کارکنان شاغل در محل های سرلشکری و به بالا .
- ۴- فرماندهان انتظامی استانها و فرماندهان مناطق مقاومت بسیج.
- ۵- فرماندهان ارشد استانها در واحدهای مربوط به ارتش و سپاه.
- ۶- احضار و جلب نظامیان مذکور در بندهای فوق که بازنشسته شده یا به دستگاههای دیگر منتقل شده باشند و اتهاماتی مربوط به زمان خدمت در پست های یاد شده به آنها منتسب شده باشد کماکان مشمول دستورالعمل خواهند بود.
- احضار و جلب فرماندهان و مسئولین گروه اول مطابق مواد ۳، ۲ و ۴ دستورالعمل مزبور از طریق دفتر ویژه سازمان قضایی نیروهای مسلح به عمل می آید تفضیل مقررات احضار و جلب فرماندهان و مسئولین مشمول ماده ۱ در دستورالعمل مزبور آمده است.^{۱۲} ابلاغ سایر اوراق قضایی به کارکنان نظامی اعم از مشمولین ماده ۱ و ماده ۱۳ مطابق مقررات عمومی ابلاغ اوراق قضایی به کارکنان دولت می باشد.

۱۲ - ماده ۱: هرگونه احضار و جلب فرماندهان و مسئولین مشروحه ذیل، صرفاً برابر با رویه مقرر در این دستورالعمل، از طریق دفتر ویژه سازمان قضایی نیروهای مسلح به شرح مواد آتی انجام می شود :

الف) فرماندهان تپه های مستقل و بالاتر و همپراز آن در نیروهای هوایی، دریائی، نیروی مقاومت بسیج نیروی قدس .
ب: شاغلین در محلهای سازمانی سرلشکری و به بالا .

ج : وزیر دفاع، جانشین و معاونین وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و رؤسای سازمانهای وابسته به وزارت دفاع و کارمندان شاغل در محلهای سرلشکری و به بالا .

د: فرماندهان انتظامی استانها و فرماندهان مناطق مقاومت بسیج .

هـ: فرماندهان ارشد استانها در واحدهای مربوط به ارتش و سپاه.

و: احضار و جلب بازنشستگان و منتقلین « اموری که مربوط به زمان خدمتشان مشمول دستورالعمل بوده اند» کماکان مشمول دستورالعمل خواهد بود

تبصره ۱: تعیین جایگاههای فرماندهان و مسئولین مشمول دستورالعمل و اعلام آن به سازمان قضایی صرفاً از طریق ستاد کل نیروهای مسلح خواهد بود.

تبصره ۲ : درجه فرماندهان موضوع این ماده نباید از درجه سرتیپ دومی کمتر باشد.

ب) سایر کارکنان نیروهای مسلح: مطابق ماده ۱۳ دستورالعمل مزبور احضار و جلب سایر
اعضاء نیروهای مسلح برابر مقررات از طریق سلسله مراتب فرماندهی است.

پرسش:

سوالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا می‌توان اوراق اخطاریه و
احضاریه مربوط به کارکنان دولت را از طریق مأمورین ابلاغ دادگستری یا مأمورین
انتظامی به صورت مستقیم ابلاغ نمود؟

پاسخ:

مقررات آیین دادرسی مدنی آمره و لازم‌الاجرا است. تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.د.ع.ا.م. نحوه
ابلاغ و مأمورین ابلاغ اوراق قضایی به کارکنان دولت را تعیین نموده که برای ابلاغ در محل
کار کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکت‌ها، اوراق به کارگزینی
قسمت مربوط یا نزد رییس کارمند مربوط ارسال می‌شود. اما باتوجه به اختیاری بودن ابلاغ در
محل کار یا سکونت چنانچه ابلاغ در محل سکونت انتخاب شود یعنی نشانی محل سکونت
کارمند در اخطاریه قید شود باید امر ابلاغ مستقیماً توسط مأمورین ابلاغ صورت گیرد، ولی
اگر ابلاغ در محل کار انتخاب شود باید از طریق رییس کارمند یا واحد کارگزینی انجام پذیرد.
این اقدام به ویژه در امور کیفری که متعاقب احضار متهم احتمال بازداشت وی در اثر صدور
قرار تأمین کیفری داده می‌شود بیشتر قابل توجیه است زیرا اداره متبوع مستخدم در جریان
بازداشت وی و در نتیجه غیبت از محل کار قرار می‌گیرد.

نظر اخیر چندان قابل دفاع نیست، زیرا اختیاری بودن ابلاغ اوراق قضایی در محل کار یا
سکونت مطابق قسمت اول تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.م. مربوط به غیر کارکنان دولت و شرکتها و
مؤسسات عمومی است و ابلاغ به کارکنان دولت و شرکتها و مؤسسات عمومی به تکلیف شق
دوم تبصره ۱ ماده ۶۸ همان قانون باید از طریق رییس متبوع مخاطب یا کارگزینی اداره متبوع
وی صورت پذیرد و به لحاظ آمره بودن مقررات آیین دادرسی کیفری مقامات قضایی و

مدیران شعب مراجع قضایی مجاز به ابلاغ اوراق قضائی در نشانی محل سکونت وی نیستند و در صورت انتخاب محل سکونت برای ابلاغ اوراق قضایی هر چند ابلاغ صحیح و واجد آثار قانونی خواهد بود لیکن مقام اقدام کننده از تکلیف قانونی استتکاف نموده و مستوجب مسئولیت وی خواهد بود.

(۳) ابلاغ به اشخاص زندانی

مطابق شق آخر ماده ۷۷ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ که جایگزین ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ شده است در صورتی که خواننده در بازداشتگاه یا زندان باشد دادخواست و اوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ارسال اوراق قضایی به اداره زندان برای ابلاغ به خواننده یا متهم زندانی اعم از این است که در ابتدای تقدیم دادخواست یا طرح پرونده، نشانی مخاطب زندان اعلام شده باشد یا در اثناء رسیدگی بازداشت یا زندانی شود. در این صورت اوراق قضایی اعم از دادخواست و اخطاریه یا احضارنامه به اداره زندان ارسال می شود و ابلاغ اوراق قضایی برعهده مسئولین زندان می باشد. اما زندان حکم اقامتگاه ندارد یا در صورت آزاد شدن زندانی ارسال اوراق به اداره زندان ابلاغ قانونی محسوب نمی گردد و در صورت آزاد شدن زندانی ابلاغ اوراق باید وفق مقررات تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.م. در هریک از محل کار یا سکونت و در صورت مجهول بودن آدرس محل کار یا سکونت مخاطب با نشر آگهی صورت پذیرد.

پرسش:

اگر خواننده یا متهم حسب گواهی مأمور ابلاغ، زندانی یا بازداشت باشد و زندانی بودن وی محرز باشد ولی زندان یا بازداشتگاه محل نگهداری وی معلوم نباشد، شناسایی محل زندان از تکالیف شاکی یا مدعی خصوصی است و یا مرجع قضایی؟

پاسخ:

در رابطه با دعاوی کیفری چون تعقیب مجرم یا متهم به جرم از حیث حقوق عمومی (ماده ۳ ق.آ.د.ک.)، و نیز جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم از تکالیف دادرسی می‌باشد لذا از این حیث شناسایی محل زندان متهم برعهده دادرسی است، چرا که در صورت تأخیر در شناسایی زندان محل نگهداری متهم ممکن است بعد از آزادی فرار نموده یا مخفی شود و در نتیجه تعقیب امر جزایی با تأخیر یا مشکل مواجه شود. ولی در خصوص دعاوی حقوقی چون ادارات زندان حسب رویه به استعلامات اشخاص حقیقی یا اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و حتی اشخاص حقوقی - حقوق عمومی غیر از مراجع قضایی در خصوص بازداشت اشخاص و جرائم انتسابی به آنها پاسخ نمی‌دهند لذا در صورت محرز بودن بازداشت شخص خواننده یا متهم به جرم، اصلح است شناسایی زندان محل نگهداری وی به عهده مراجع قضایی باشد. بسیاری از حقوق‌دان‌ها با توجه به مفاد مواد ۷۲ و ۷۳ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ به استناد اینکه وظیفه تعیین محل اقامت یا محل ابلاغ اوراق قضایی از وظایف خواهان می‌باشد، اعلام نموده‌اند در این موارد دادگاه مواجه با تکلیف و وظیفه‌ای نیست و دفتر دادگاه با صدور اخطار رفع نقص، شناسایی محل زندان خواننده را به خواهان ابلاغ خواهد نمود.^{۱۳}

از آنجا که در امور حقوقی حضور در جلسات دادرسی برای اصحاب دعوی اختیاری است بنابراین زمان تنظیم اخطاریه برای خواننده زندانی در سربرگ اخطاریه که برای ابلاغ اوراق قضایی خطاب به رییس زندان تنظیم می‌شود باید قید شود که در صورت درخواست زندانی جهت شرکت در جلسه دادرسی در موعد مقرر ترتیب اعزام وی به دادگاه داده شود.

^{۱۳} - مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج اول، مبحث کیفیت ابلاغ به خواننده زندانی

۴) ابلاغ به ادارات دولتی

چنانچه ادارات دولتی و سازمان‌های وابسته به دولت و موسسات مأمور به خدمات عمومی و شهرداری‌ها و نیز مؤسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه آنها متعلق به دولت است طرف دعوی واقع شوند اوراق اخطاریه باید به رییس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ گردد و در نسخه اول رسید اخذ شده و به مرجع قضایی ذیربط اعاده شود. در صورت استنکاف رییس دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می‌شود چون به تصریح ماده ۷۵ ق.آ.د.م. استنکاف از گرفتن اوراق اخطاریه و ضمایم آن و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه محسوب می‌شود. مراتب ارتکاب تخلف اداری از سوی شخص رییس دفتر یا قائم مقام او به وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام و مرتکب به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری به شرح مواد ۸ و ۹ قانون فوق محکوم خواهد شد. اضافه می‌نماید گزارش تخلف مذکور به مراجع صالحه از تکالیف مدیر دفتر بوده و الزامی است و عدم انجام وظیفه و تکلیف قانونی از سوی مدیر دفتر مرجع قضایی نیز تخلف محسوب می‌شود.

چنانچه دعوی به طرفیت یکی از شعب ادارات یا سازمانهای یاد شده در ماده ۷۵ ق.آ.د.م. طرح شود اوراق اخطاریه و ضمایم آن به مسئول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد. (ماده ۷۵ ق.آ.د.م. و تبصره)

در صورتی که طرف دعوی یکی از ادارات یا شرکت‌های مذکور در ماده ۷۵ ق.آ.د.م. باشد مخاطب اخطاریه رییس یا مدیر آن اداره یا شرکت خواهد بود، لیکن مقنن پیش‌بینی نموده است که اخطاریه به رییس دفتر یا قائم مقام رییس دفتر اداره ابلاغ شود. در صورت ابلاغ اخطاریه به مدیر یا رییس اداره چون اخطاریه به مخاطب اصلی ابلاغ شده است این نوع ابلاغ نیز واقعی محسوب می‌شود. نظریه شماره ۱۳۸۲/۵/۱۶-۷/۴۰۸۹ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این برداشت است: ^{۱۴}

^{۱۴} - « چون مخاطب ابلاغ اوراق اخطاریه موضوع ماده ۷۵ ق.آ.د.م. فی الواقع رییس اداره یا مؤسسه دولتی است، بفرض که رییس دفتر یا قائم مقام وی به هردلیل در محل حضور نداشته باشند ابلاغ اوراق اخطاریه و تحویل آن به رییس مربوط نه تنها صحیح است بلکه ابلاغ واقعی محسوب است...»
 دفتر آموزش و پژوهش س.ق.ن.م. * * * * *

پرسش:

ابلاغ اخطاریه به رییس دفتر یا قائم مقام رییس دفتر اداره یا شرکت دولتی یا مؤسسات
مأمور به خدمات عمومی ابلاغ واقعی محسوب می شود یا قانونی؟

پاسخ:

شایان ذکر است برخی از حقوقدانان در مبحث ابلاغ واقعی به اداره دولتی، ابلاغ اخطاریه به
رییس دفتر یا قائم مقام رییس دفتر اداره دولتی را ابلاغ واقعی می دانند.^{۱۵}

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۴۰۸۹-۱۳۸۲/۵/۱۶- ابلاغ به رییس دفتر یا قائم
مقام رییس دفتر اداره دولتی را ابلاغ قانونی می داند: « حال اینکه ابلاغ به رییس دفتر یا
قائم مقام وی ابلاغ واقعی محسوب نمی گردد.»

و در نظریه شماره ۷/۵۴۷۳-۱۳۸۱/۶/۲۷- نیز اداره حقوقی قوه قضاییه بر قانونی بودن ابلاغ
اخطاریه به رییس دفتر یا قائم مقام رییس دفتر اداره دولتی بدین شرح تأکید نموده است: «
منظور از ابلاغ واقعی، ابلاغ به شخص مخاطب است به نحوی که از مفاد ابلاغ نامه مطلع
گردد. بنابراین در ابلاغ اوراق اخطاریه موضوع ماده ۷۵ ق.آ.د.م. چون مخاطب رییس اداره
یا مؤسسه است نه رییس دفتر، لذا ابلاغ به رییس دفتر نمی تواند مصداق ابلاغ واقعی
باشد.....»

این نظریه با تعریف ابلاغ واقعی منطبق است زیرا در تعریف ابلاغ واقعی گفتیم، ابلاغ
زمانی واقعی محسوب می شود که اخطاریه به شخص مخاطب یا وکیل وی ابلاغ شود.
به طوری که بیان شد مخاطب اصلی اخطاریه هایی که به طرفیت اداره ی دولتی صادر
می شود مدیر یا رییس آن اداره محسوب می شود لذا ابلاغ به شخص غیر مخاطب یا وکیل
وی ابلاغ واقعی محسوب نخواهد شد.

^{۱۵} - مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی کیفری، جلد اول، ص ۳۳۴

پرسی:

اخطاریه‌های موضوع ماده ۷۵ ق.آ.د.م. باید به نام چه کسی تنظیم شود (رییس اداره دولتی یا رییس دفتر آن اداره) یا مخاطب این اخطاریه‌ها چه کسی باید باشد؟

پاسخ:

اعمال اراده اشخاص حقوقی از طریق بالاترین مقام اجرایی اداره یا مؤسسه صورت می‌گیرد، بنابراین اتخاذ تصمیم درمورد قبول یا رد ادعای مطرح شده از سوی خواهان از سوی رییس اداره صورت خواهد گرفت زیرا به موجب ماده ۵۸۹ قانون تجارت نیز تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود. بنابراین مخاطب اخطاریه در دعاوی موضوع ماده ۷۵ ق.آ.د.م. رییس یا مدیر اداره یا مؤسسه دولتی خواهد بود و پیش‌بینی تحویل یا تسلیم اخطاریه به رییس دفتر اداره دولتی صرفاً از حیث سهولت امر ابلاغ بوده است ضمن اینکه چنانچه رییس دفتر اداره یا مؤسسه دولتی یا قائم مقام وی در دسترس نباشد مأمور ابلاغ می‌تواند اخطاریه و ضمایم آن را به رییس اداره یا معاون وی یا یکی دیگر از کارکنان آن اداره تسلیم و رسید دریافت کند و این ابلاغ هم دارای آثار قانونی خواهد بود.

۵) ابلاغ به اشخاص حقوقی

به تصریح ماده ۵۸۸ قانون تجارت شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد حقیقی قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد. اما شخص حقوقی علی‌رغم موجودیت، شخصی بی‌روح است و اراده آن منفک از خود اوست و اراده شخص حقوقی براساس ماده ۵۸۹ قانون تجارت به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود و به استناد ماده ۱۲۵ قانون تجارت مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد.

بنابراین هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت (شخص حقوقی) می‌توانند مخاطب اختاریه قرار گیرند و در صورتی که اختاریه به یکی از اشخاص فوق به نمایندگی از شرکت ابلاغ و رسید اخذ شود چنین ابلاغی واقعی محسوب خواهد شد. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۷/۷۶۹۵-۱۳۸۰/۹/۷ چنین اظهار عقیده نموده است: «چون شخص حقوقی مستقیماً نمی‌تواند طرف خطاب واقع شود مدیر آن مؤسسه حقوقی یا کسی که حق امضاء دارد مخاطب محسوب می‌شود و اگر به شخص مدیر یا کسی که حق امضاء دارد ابلاغ شود این ابلاغ واقعی خواهد بود.»

در صورتی که مأمور ابلاغ موفق به ابلاغ اختاریه به مدیر یا قائم مقام شخص حقوقی یا دیگر اشخاص دارنده حق امضاء نشود اختاریه را به مسئول دفتر شرکت یا مؤسسه ابلاغ و رسید اخذ خواهد کرد. چنانچه نشانی ثبت شده در اختاریه غیر از نشانی محل اقامت شرکت باشد که به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام گردیده است و ابلاغ اختاریه یا اوراق دعوا در محل تعیین شده ممکن نشود اختاریه به آخرین نشانی اعلام شده به اداره ثبت شرکت‌ها ابلاغ خواهد شد.^{۱۶}

۶) ابلاغ به وکیل

مطابق ماده ۳۵ ق.آ.د.د.ع.ا.م. مصوب ۱۳۷۹ وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امور دادرسی است و به استناد ماده ۳۱۳ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ در کلیه امور جزایی هرگاه متهم وکیل تسخیری یا وکیل انتخابی داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است. تبصره ۲ ماده ۱۸۶ ق.آ.د.د.ع.ا.ک ۱۳۷۸ نیز حکم مشابهی را وضع کرده است با این تغییر که در کلیه امور جزایی هرگاه متهم وکیل داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است. استثنائات مقرر در دو ماده مذکور در پی خواهد آمد.

همان‌گونه که در مبحث ابلاغ واقعی بیان شد ابلاغ به وکیل نیز ابلاغ واقعی محسوب می‌شود و نظریه شماره ۷/۴۴۰۸ به تاریخ ۱۳۸۸/۷/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این مفهوم است: «منظور از ابلاغ واقعی در امور حقوقی و کیفری ابلاغ به شخص مخاطب و یا وکیل وی می‌باشد به نحوی که از مفاد آن مطلع گردد».^{۱۷}

^{۱۶} - جهت آگاهی از مقررات ابلاغ به شرکت‌های ورشکسته و شرکت‌های منحل شده به قانون آیین دادرسی و برای تفصیل مطالب راجع به مباحث فوق به کتب آیین دادرسی مراجعه فرمایید.

^{۱۷} - ارتباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، ۱۶ و ۱۵

پرسش:

آیا ابلاغ وقت رسیدگی به وکیل کفایت از ابلاغ به شخص مخاطب می‌نماید یا خیر؟
(منظور از مخاطب در این سؤال و سؤالات آتی حسب مورد خواهان یا خواننده،
شاکی یا مشتکی عنه یا متهم و مدعی خصوصی است)

پاسخ:

در این خصوص بین امور حقوقی و کیفری در برخی موارد تفاوت وجود دارد همچنین
پاسخ سؤال در جرائم جنحه و جنایی یا مهم و غیرمهم براساس قوانین آیین دادرسی کیفری
۱۲۹۰ و آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ یکسان نیست که
در ادامه به صورت مشروح به آن می‌پردازیم.

۶-۱- ابلاغ به وکیل در امور حقوقی

در امور حقوقی علی‌الاصول ابلاغ اوراق قضایی و از آن جمله ابلاغ وقت دادرسی به وکیل
کافی است و ماده ۳۵ ق.آ.د.د.ع.ا.م. مقرر می‌دارد وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات
راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع
باشد. البته طبق مواد ۴۱ و ۴۴ ق.آ.د. د.ع.ا.م. چنانچه دادرسی به علت عذر وکیل تجدید
شود دادگاه وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع می‌دهد.

نظریه شماره ۷/۳۳۳۱ به تاریخ ۱۳۷۳/۵/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز حاکی است که
«ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است».

همچنین تبصره ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: « در مواردی
که طرح دعوا یا دفاع بوسیله وکیل جریان یافته و وکیل یاد شده حق وکالت در مرحله
بالاتر را دارد، کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود و مبدأ مهلتها و مواعد از تاریخ ابلاغ
به وکیل محسوب می‌گردد. »

۶-۲- ابلاغ به وکیل در امور کیفری

۶-۲-۱- ابلاغ به وکیل در جرائم جنحه:

مطابق ماده ۳۱۳ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ در کلیه امور جزایی به استثناء امور جنایی هرگاه متهم وکیل تسخیری و یا وکیل انتخابی داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است. اگر دادگاه حضور شخص متهم را در جلسه دادرسی لازم بداند باید وقت دادرسی به متهم نیز ابلاغ شود این مفهوم نه تنها در ذیل ماده ۳۱۳ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ تصریح شده بلکه در ماده ۳۱۵ همان قانون نیز بدان تاکید گردیده است: «هرگاه متهم بدون عذر موجه حاضر نشود و وکیل هم نفرستد، در صورتی که دادگاه حضور متهم را لازم بداند در این صورت شخص متهم را احضار و اگر حاضر نشود جلب خواهد شد».

۶-۲-۲- ابلاغ به وکیل در جرائم جنائی:

رییس دادگاه پس از بررسی مقدماتی پرونده‌ها چنانچه پرونده معد تشکیل جلسه دادرسی باشد دستور احضار متهم، مدعی خصوصی و وکلای آنها و سایر اشخاصی را که برای ادای شهادت و غیره لازم بداند صادر می‌کند و مدیر دفتر پس از تعیین وقت رسیدگی اشخاصی را که تعیین شده، برای روز رسیدگی احضار می‌نماید. (مواد ۱۷ و ۱۸ ق.تشکیل محاکم جنایی)

مطابق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز وقت دادرسی به متهم، شاکی، مدعی خصوصی و وکلای آنها ابلاغ خواهد شد (ماده ۱۸۵) به استثناء جرائم مستوجب قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد که تعیین وکیل برای متهم الزامی است و در صورت عدم معرفی وکیل از ناحیه متهم باید نسبت به تعیین وکیل تسخیری توسط دادگاه اقدام شود. در کلیه امور جزایی هرگاه متهم وکیل داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است مگر اینکه دادگاه حضور متهم را لازم بداند (تبصره ۲ ماده ۱۸۶). البته براساس تبصره ۲ ماده ۱۸۶ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. در جرائمی که محاکمه و حکم غیابی جایز نیست حضور متهم در جلسه دادرسی الزامی است، لذا در این موارد نیز باید وقت دادرسی علاوه بر وکیل به شخص متهم نیز ابلاغ گردد.

نتیجه اینکه در مواردی که حضور متهم در دادگاه لازم است وقت دادرسی باید علاوه بر وکیل به شخص متهم نیز ابلاغ شود و در این صورت ابلاغ به وکیل کفایت از ابلاغ به متهم نمی‌نماید به عبارت دیگر در صورتی که شخص متهم برای جلسه دادرسی احضار نشده باشد به صرف ابلاغ وقت دادرسی به وکیل وی و عدم حضور متهم در جلسه دادگاه، جلب متهم جایز نیست.

پرسش:

اگر اصحاب دعوی یا یکی از آنها دارای چند وکیل باشند ابلاغ اوراق قضائی نظیر اخطاریه وقت رسیدگی، قرار و نظریه کارشناسی، معاینه محل، تحقیقات محلی و دادخواست و ضمائم آن و دادنامه به یکی از آنها کفایت از ابلاغ به وکیل دیگر می‌نماید یا خیر؟

پاسخ:

طبق ماده ۳۱۴ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ در کلیه امور جزائی متهم می‌تواند حداکثر سه نفر وکیل انتخاب نماید و به استناد ماده ۱۰ قانون تشکیل محاکم جنایی مصوب ۱۳۰۹ هیچ متهمی نمی‌تواند در مرحله دادگاه بیش از سه وکیل داشته باشد.

در قانون آ.د.د.ع.ا.ک ۱۳۷۸ تعداد وکلایی که متهم می‌تواند انتخاب نماید تصریح نشده لیکن مطابق ماده ۳۱ ق.آ.د.د.ع.ا.م. متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

باتوجه به محرز بودن جواز حضور حداکثر دو یا سه وکیل به وکالت از هر کدام از اصحاب دعوی باید برای سؤال مطروحه پاسخی در قوانین موضوعه بیابیم.

انتخاب وکیل ممکن است به دو نحو صورت پذیرفته باشد؛ یکی اینکه هر کدام از وکلا به نحو منفرد حق اقدام داشته باشد و دوم اینکه هیچیک از آنها به طور انفرادی حق اقدام نداشته باشند. باتوجه به اینکه انتخاب وکلای متعدد به طوری که بیان شد حق قانونی اصحاب دعوی است و در این فرض وکلای متعدد نماینده یک طرف دعوی هستند و دو یا سه وکیل در حکم واحد می‌باشند کمال امر ابلاغ، ابلاغ به تک تک وکلاست، چون

لازمه آگاهی هرکدام از وکلا از مفاد اوراق و تصمیمات قضایی ابلاغ به همه وکلاست به ویژه اگر وکلای متعدد به نحو انفرادی حق اقدام نداشته باشند با ابلاغ اوراق قضایی به یکی از وکلا از آگاهی وکیل دیگر از مفاد اوراق و تصمیمات قضایی اطمینان حاصل نمی‌شود. ماده ۴۴ ق.آ.د.م.مقرر می‌دارد: « در صورتی که یکی از اصحاب دعوا در دادرسی دو نفر وکیل معرفی کرده و به هیچیک از آنها به طور منفرد حق اقدام نداده باشد، ارسال لایحه توسط هردو، یا حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر، برای رسیدگی کافی است و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر رسیدگی را ادامه خواهد داد. چنانچه هردو وکیل یا یکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد، در صورت ضرورت جلسه دادرسی تجدید و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی به موکل نیز اطلاع داده می‌شود.» از مفاد این ماده می‌توان استنباط نمود که لازمه‌ی ارسال لایحه از سوی همه‌ی وکلاء یا اعلام معذوریت از ناحیه‌ی ایشان به جهت عدم حضور در جلسه دادرسی، ابلاغ وقت رسیدگی است. کما اینکه اگر یکی از دو وکیل حق اقدام به نحو انفرادی نداشته باشد حتی در صورت حضور در دادگاه نیز رسیدگی بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر ادامه خواهد یافت.

نتیجه اینکه اگر چند وکیل به نحو انفرادی حق وکالت و اقدام داشته باشند ابلاغ به یکی از آنها مؤثر بوده و کفایت از ابلاغ به سایرین می‌نماید. ولی در صورتی که وکلای متعدد حق وکالت و اقدام انفرادی نداشته باشند ابلاغ اوراق قضایی به همه‌ی وکلا ضروری است و عدم ابلاغ به یکی از آنها از موجبات تجدید وقت رسیدگی خواهد بود و از حیث احتساب مواعید قانونی نیز تاریخ آخرین ابلاغ ملاک محاسبه خواهد بود.

البته مرجع قضایی مکلف است به همه وکلای طرفین اعم از اینکه وکالت آنها انفرادی باشد یا به اشتراک، اوراق قضایی را ارسال و وقت دادرسی را ابلاغ نماید.

پرسش:

اگر یکی از دو یا سه وکیل در دفتر دادگاه حاضر و اوراق قضایی به وی ابلاغ شود و وکیل مزبور درخواست نماید اوراق مربوط به وکیل دیگر نیز به وی ابلاغ گردد تا به ایشان تسلیم نماید آیا چنین ابلاغی دارای آثار قانونی است یا خیر؟

پاسخ:

با توجه به اینکه مقررات آیین دادرسی آمره و لازم الاتباع است و به استناد تبصره ۱ ماده ۶۸ ق.آ.د.د.ع.ا.م. ابلاغ اوراق در هریک از محل کار یا سکونت به عمل می آید، هرچند ابلاغ واقعی در خارج از دو محل مذکور نیز امکان پذیر است ولی ابلاغ قانونی فقط در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان مخاطب امکان پذیر است. لذا ابلاغ اوراق قضایی به دوستان و همکاران مخاطب آن هم در خارج از محل کار یا سکونت قانونی نیست و چنین ابلاغی فاقد آثار قانونی و حقوقی است. زیرا چنین ابلاغی نه واقعی محسوب می شود و نه قانونی لذا دفتر دادگاه مجاز به چنین اقدامی نیست و در صورت وقوع نیز فاقد آثار قانونی است.

پرسش:

ابلاغ احضاریه یا اخطاریه موکل از طریق وکیل واجد آثار قانونی است یا خیر؟

پاسخ:

همان گونه که در مباحث پیشین بیان گردید ابلاغ واقعی در هر محلی اعم از اقامتگاه، محل سکونت، محل کار یا هر محل دیگری اعم از معابر، مساجد و مجالس امکان پذیر می باشد و در صورت تحقق امر ابلاغ صرف نظر از اینکه در چه محلی صورت گرفته است واجد آثار قانونی است. اما ابلاغ قانونی به بستگان یا خادمان مخاطب فقط در نشانی مندرج در اخطاریه یا احضاریه واجد آثار قانونی است و از آنجا که وکیل جانشین و قائم مقام موکل در امر دادرسی پرونده مورد نظر است لذا در صورتی که اوراق قضایی در نشانی مندرج در اخطاریه یا حتی خارج از آن به وکیل ابلاغ شود این ابلاغ نیز واقعی محسوب می شود.

۷) ابلاغ دادنامه

برابر ماده ۳۰۲ ق.آ.د.م. هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نمود، مگر اینکه به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن، به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد و براساس تبصره ماده ۲۱۳ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. پس از انشاء رأی، دادنامه باید ظرف سه روز پاکت‌بندی شده و ... سپس به طرفین ابلاغ گردد. مطابق تبصره ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ نیز مقررات ابلاغ احضاریه در امور جزایی و ابلاغ احکام در امور جنحه همان است که در قوانین محاکمات حقوقی مقرر است. کیفیت ابلاغ احکام محاکم جنایی در ماده ۳۹ قانون تشکیل محاکم جنایی بدین شرح آمده است: «... بعد از صدور رأی، جلسه علنی دادگاه با حضور متهم و دادستان تشکیل و رأی دادگاه با ذکر مواد قانونی توسط منشی دادگاه با صدای رسا خوانده و مفاد رأی توسط رییس به متهم تفهیم می‌شود.» در ماده ۳۰۰ ق.آ.د.د.ع.ا.م. نیز در خصوص ابلاغ رأی چنین مقرر گردیده است که: «مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصاً یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید و الا به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.»

این ماده مقتبس از ماده ۱۶۰ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۱۸ است با این تفاوت که در ماده ۱۶۰ ابلاغ حضوری دادنامه به اصحاب دعوی یا وکلای آنها پیش‌بینی نشده بود و به همین علت گاهی اوقات برخی از اصحاب دعوی یا وکلای آنها به دلایل مختلف از جمله اطاله دادرسی از پذیرش ابلاغ دادنامه در دفتر دادگاه امتناع نموده و خواستار ارسال آن به اقامتگاه خود می‌شدند، لیکن ماده ۳۰۰ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. ۱۳۷۸ ابلاغ حضوری در دفتر دادگاه را پیش‌بینی نموده که تاسیس بسیار مناسبی است. بنابراین در صورت امتناع اصحاب دعوی یا وکلای آنها از رؤیت دادنامه و پذیرش ابلاغ، مدیر دفتر دادگاه باید مراتب را در اجرای ماده ۶۸ ق.آ.د.د.ع.ا.م. ۱۳۷۹ صورتجلسه نموده و آن را منضم به پرونده نماید. در این صورت نیازی به ارسال رونوشت گواهی شده دادنامه برای ابلاغ از طریق مأمورین دوایر

ابلاغ نیست و تاریخ امتناع شخص ممتنع از گرفتن اوراق دادنامه تاریخ ابلاغ محسوب می‌گردد. (ماده ۶۸ و تبصره ماده ۸۱ ق.آ.د.د.ع.ا.م)

نظریه شماره ۷/۱۱۹۶۴ مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۸ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این برداشت است^{۱۸}: « باتوجه به مفاد ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، مدیردفتر دادگاه مؤظف است چنانچه اصحاب دعوی یا وکلای آنها یا نمایندگان قانونی آنان در دفتر دادگاه حضور داشته باشند رونوشت رأی را به آنان ابلاغ کند، لذا در صورت حضور اصحاب دعوی یا وکلای آنها و امتناع آنان از رؤیت دادنامه مشمول مقررات ماده ۶۸ قانون مذکور است. »

نکته شایان توجه در امر ابلاغ دادنامه این است که اگر اقامه دعوی یا دفاع از دعوی به وسیله وکیل صورت گرفته باشد کلیه آرای صادر شده باید به وکیل ابلاغ شود زیرا آغاز مهلت تجدیدنظر و فرجام‌خواهی از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می‌گردد (تبصره ماده ۴۷ ق.آ.د.د.ع.ا.م). بنابراین ابلاغ دادنامه به وکیل کفایت از ابلاغ به اصیل در دعوی یا موکل می‌نماید و ضرورتی به ابلاغ به وی وجود ندارد. مگر در موارد زیر که دادنامه باید به اصیل دعوی یا موکل ابلاغ گردد و ابلاغ به وکیل فاقد آثار قانونی است:

۱- اگر وکیل، وکالت در مرحله بالاتر اعم تجدیدنظر خواهی و فرجام خواهی را نداشته باشد. (ماده ۴۶ ق.آ.د.د.ع.ا.م.)

۲- وکیل به موجب قانون مجاز به وکالت در دادگاه بالاتر نباشد و وکیل در توکیل هم نباشد. (ماده ۴۶ ق.آ.د.د.ع.ا.م.)

۳- اگر وکیلی در قرارداد وکالت تنظیمی حق اقدام یا حق تعیین وکیل در دادگاه تجدیدنظر و دیوانعالی کشور داشته باشد و پس صدور رأی یا در موقع ابلاغ آن استعفاء دهد و از رؤیت رأی امتناع نماید، دادگاه مکلف است دادنامه را به موکل ابلاغ نماید. لیکن مهلت تجدیدنظر و فرجام خواهی از روز ابلاغ به وکیل محاسبه می‌شود اما باید

^{۱۸} - مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی، انتشارات روزنامه رسمی کشور، جلد اول.

توجه داشت که دادخواست و درخواست تجدیدنظر و فرجام وکیل مستغفی نیز قبول می‌شود. در این فرض مدیر دفتر دادگاه یک تکلیف دیگر نیز دارد و آن اخطار به موکل برای انتخاب وکیل و یا اقدام شخصی برای ادامه جریان دادرسی است. ضمناً اخطار رفع نقص از دادخواست یا درخواست نیز به موکل داده می‌شود نه به وکیل. (ماده ۴۵ ق.آ.د.د.ع.ا.م.)

۴- چنانچه وکیل پس از ابلاغ رأی و قبل از انقضای مهلت تجدیدنظر و فرجام خواهی فوت نماید یا ممنوع از وکالت گردد یا به دلیل قوه قهریه قادر به انجام وظایف وکالت نباشد باید دادنامه به موکل نیز ابلاغ گردد و ابتدای مهلت اعتراض و فرجام از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد. (ماده ۴۷ ق.آ.د.د.ع.ا.م.)

پرسی:

برابر ماده ۱۸۵ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. ۱۳۷۸ وقت دادرسی به متهم، شاکی، مدعی خصوصی و وکلای مدافع آنان ابلاغ خواهد شد و برابر تبصره ۲ ماده ۱۸۶ همان قانون هرگاه متهم وکیل داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است. حکم مقرر در ماده ۱۸۵ و تبصره ۲ ماده ۱۸۶ چگونه قابل جمع هستند؟

پاسخ:

ماده ۱۸۵ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. تکلیف کلی دادگاهها را از حیثیت ابلاغ وقت دادرسی به اشخاص دخیل در دعوی مشخص نموده و تبصره ۲ ماده ۱۸۶ همان قانون تکلیف موردی را که متهم وکیل انتخاب و به دادگاه معرفی نموده، معین کرده است، یعنی در صورت معرفی وکیل از سوی متهم ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کفایت می‌نماید مگر اینکه موضوع پرونده یکی از جرائم مصرح در تبصره ۱ ماده ۱۸۶ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. باشد که در این صورت و نیز در صورتی که دادگاه حضور متهم را در جلسه دادرسی لازم بداند علاوه بر وکیل، متهم نیز شخصاً احضار خواهد شد. در غیر این صورت حتی اگر دادگاه به استناد جواز حاصله از حکم ماده ۱۸۵ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. علاوه بر وکیل، متهم را نیز احضار کرده باشد و اخطاریه متهم تا زمان تشکیل جلسه دادرسی به وی ابلاغ نشده یا نتیجه ابلاغ مشخص نباشد یا به

فرض ابلاغ در جلسه دادرسی حاضر نشده باشد دادگاه مجاز به تجدید وقت دادرسی (به علت عدم حضور متهم یا مشخص نبودن نتیجه ابلاغ به متهم) نیست و چنین اقدامی از موجبات اطاله دادرسی محسوب شده و تخلف است.

در تفسیر مربوط به جمع مقررات ماده ۱۸۵ و تبصره ۲ ماده ۱۸۶ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. نظر دیگری هم وجود دارد که معتقد است با توجه به تکلیف کلی مقرر در ماده ۱۸۵ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. دادگاه مکلف است وقت دادرسی را علاوه بر وکلای طرفین، به شخص اصحاب دعوی نیز ابلاغ نماید و آنها مجازند که در جلسه دادرسی شرکت کنند یا شرکت نمایند. اما نرسیدن اوراق اخطاریه به دست شاکی یا متهم و یا عدم وصول نتیجه ابلاغ با حضور وکیل وی موجب تجدید وقت رسیدگی نخواهد بود.

به نظر می‌رسد این نظر قابل دفاع نباشد، زیرا اگر معتقد باشیم که دادگاه مکلف است وقت رسیدگی را علاوه بر وکیل به اصیل دعوی نیز ابلاغ نماید لازمه‌اش این است که دادگاه در زمان تشکیل جلسه دادرسی از ابلاغ وقت دادرسی به اصیل دعوی اطمینان حاصل نماید. تشکیل جلسه دادرسی با حضور وکیل طرفین بدون آنکه وقت دادرسی به طرفین اصیل دعوی ابلاغ شده باشد تخلف خواهد بود، در حالی که براساس نظریه اول ابلاغ وقت دادرسی به اصیل دعوی در صورت داشتن وکیل، اختیاری است و عدم ابلاغ وقت دادرسی به متهم عمداً یا سهواً خللی به جریان دادرسی نمی‌رساند و برای کارکنان دادگاه نیز تخلف محسوب نمی‌شود.

پرسی :

آیا ابلاغ اوراق قضایی و دادنامه صادر شده به وکیل ضروری است یا ابلاغ به موکل کفایت از ابلاغ به وکیل می‌نماید؟

پاسخ :

اگر منظور از سؤال این باشد که نسخه‌ای از اوراق قضایی و دادنامه برای ابلاغ به موکل ارسال و به وی ابلاغ شود کفایت از ابلاغ به وکیل می‌نماید یا خیر؟ پاسخ این است که چنین ابلاغی کفایت از ابلاغ به وکیل نمی‌کند. زیرا به استناد تبصره ماده ۴۷ ق.آ.د.د.ع.ا.م. در مواردی که طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یاد شده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد کلیه آراء صادره باید به او ابلاغ شود، ولی اگر اوراق قضایی و

دادنامه برای ابلاغ به وکیل ارسال شد و در زمان مراجعه‌ی مأمور ابلاغ به نشانی مندرج در اخطاریه وکیل در آن محل حضور نداشت و موکل در آنجا حاضر بود می‌توان اوراق را برای تسلیم به وکیل به موکل ابلاغ و تحویل نمود.

فرض دیگر این است که اوراق قضایی و دادنامه برای ارسال و ابلاغ به وکیل آماده شده و موکل با حضور در دفتر دادگاه تمایل خود را برای پذیرش ابلاغ و تسلیم اوراق قضایی و دادنامه به وکیل خویش اعلام می‌نماید. در استدلال برای صحت چنین ابلاغی می‌توان گفت که هدف از ابلاغ اوراق قضایی و دادنامه آگاهی و اطلاع اصحاب دعوی و وکلای آنها از مفاد اوراق و تصمیمات مقامات قضایی است که عنداللزوم نسبت به تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی یا سایر اقدامات قانونی به نفع خود یا موکل خویش اقدام نمایند. هدف از طرح دعوی یا دفاع از آن با انتخاب وکیل، پیروزی در جریان دادرسی برطرف مقابل است. بنابراین اصل براین است که ذینفع عمداً به ضرر خویش از تسلیم اوراق قضایی و دادنامه به وکیل خود برای بهره‌مندی از مشاوره تخصصی یا اقدامات مناسب قانونی توسط وکیل خویش امتناع نمی‌کند و در صورت امتناع نیز چون عمداً به ضرر خویش اقدام نموده، مسئولیتی متوجه کسی نخواهد بود. از حیث مقایسه ابلاغ قانونی با ابلاغ به موکل نیز اهتمام موکل در رساندن اوراق قضایی و دادنامه به وکیل خود از اطمینان بیشتری برخوردار است و از حیث طبقه‌بندی چنین ابلاغی می‌توان آنرا در زمره ابلاغ واقعی محسوب نمود زیرا ابلاغ به شخص مخاطب و وکیل وی ابلاغ واقعی محسوب می‌شود.

فصل سوم

مسائل متفرقه‌ی راجع به « ابلاغ »

پرسش:

آیا ابلاغ همه‌ی آراء و قرارهای مرجع قضایی به طرفین دعوی ضرورت دارد؟

پاسخ:

به موجب ماده ۳۰۲ ق.آ.د.د.ع.ا.م. هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نمود مگر اینکه به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد. این ماده نسبت به کلیه آراء و قرارهای محاکم حقوقی و کیفری حاکمیت دارد مگر آنکه در خصوص ابلاغ رأی یا قرار معینی در قوانین مربوط قواعد خاصی پیش‌بینی شده باشد. چون مطابق تبصره ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ قواعد ابلاغ احکام در امور جنحه همان است که در قوانین محاکمات حقوقی مقرر است. کیفیت ابلاغ آراء دادگاههای جنایی نیز در ماده ۳۹ قانون محاکم جنایی پیش‌بینی شده که به صورت حضوری صورت خواهد گرفت. در ماده ۴۰۶ لایحه آیین دادرسی کیفری نیز ابلاغ آراء دادگاههای نظامی به صورت حضوری پیش‌بینی گردیده است.

ابلاغ آراء دادگاههای عمومی و انقلاب نیز در تبصره ماده ۲۱۳ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. ۱۳۷۸ پیش‌بینی شده است: بدین مضمون که پس از انشاء رأی، دادنامه باید ظرف مدت سه روز پاکنویس شده و سپس به طرفین ابلاغ گردد. البته ابلاغ حضوری دادنامه در محاکم عمومی و انقلاب نیز در ماده ۲۱۶ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. پیش‌بینی شده است ولی کیفیت ابلاغ غیرحضوری آراء مطابق ابلاغ اوراق قضایی در آ.د.د.ع.ا.م. خواهد بود.

رأی در متون قانونی شامل حکم و قرار می‌باشد. مطابق ماده ۲۹۹ ق.آ.د.د.ع.ا.م. چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد «حکم» و در غیراین صورت «قرار» نامیده می‌شود. لذا ابلاغ قرارهای صادر شده از مراجع قضایی به اصحاب دعوی ضرورت دارد و همه قرارهای نهایی شامل عدم صلاحیت، منع تعقیب و موقوفی تعقیب باید به طرفین دعوی اعم از شاکی، مدعی خصوصی و متهم ابلاغ شود. برخی از مدیران دفاتر شعب تحقیق یا دادگاه در مواردی که احکام و قرارهای دادسرا یا

دادگاه قطعی است یا یکی از اصحاب دعوی حق اعتراض ندارد از ابلاغ آن امتناع می نمایند و در توجیه امتناع خویش از انجام وظایف قانونی اعلام می دارند چون حکم یا قرار صادره قابل اعتراض نیست ابلاغ آن ثمری برای مخاطب ندارد، در حالی که اطلاع اصحاب دعوی از سرنوشت دعوای خویش حق مسلم ایشان است. از طرفی باتوجه به عمومیت و اطلاق مواد مربوط به ضرورت ابلاغ احکام و قرارهای مراجع قضایی که فوقاً به آنها استناد شد تفکیک احکام و قرارهای قابل تجدیدنظر و غیرقابل تجدیدنظر هیچ توجیه قانونی ندارد. دلیل سوم ضرورت ابلاغ احکام و قرارهای نهایی دادسرا و دادگاه به اصحاب دعوی این است که ابلاغ، آثار متعدد حقوقی دارد از جمله اینکه مهلت ها و مواعید پیش بینی شده برای تجدیدنظر خواهی، فرجام خواهی، درخواست اعمال ماده ۱۸ ق.ت.د.ع.ا (اعاده دادرسی) از زمان ابلاغ قرار یا حکم شروع می شود و عدم ابلاغ یا تأخیر در ابلاغ صرف نظر از اینکه امتناع از انجام وظایف قانونی بوده و تخلف محسوب می شود، موجبات اطاله دادرسی را نیز فراهم می آورد.

پرسش:

در مواردی که واقعی بودن ابلاغ موضوعیت دارد و مخاطب منکر واقعی بودن آنست، اثبات آن با دادگاه است یا مخاطب؟

پاسخ:

هرچند ادعای خلاف در موارد ابلاغ واقعی بسیار نادر است لکن در صورت طرح چنین ادعایی اثبات آن کار آسانی است، زیرا به تکلیف ماده ۶۸ ق.آ.د.د.ع.ام. مأمور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خوانده تسلیم کند و در برگ دیگر اخطاریه رسید بگیرد. یعنی مأمور ابلاغ مشخصات مخاطب شامل نام و نام خانوادگی وی همراه با تاریخ کامل اعم از روز، ماه، سال و محل ابلاغ را در ابلاغ نامه نوشته و از مخاطب امضاء می گیرد. اگر مخاطب در اثر بی سوادی یا جهت دیگر قادر به امضاء نباشد اثر انگشت وی باید در ذیل رسید یا ابلاغ نامه منعکس و مراتب در ابلاغ نامه قید و مأمور نیز با ذکر

مشخصات خویش آن را امضاء نموده و به مرجع قضایی عودت دهد. در صورتی که مخاطب بی سواد باشد مطابق ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ع.ا.ک. و ماده ۱۱۰ ق.آ.د.ک. مضمون احضارنامه در حضور دونفر شاهد ابلاغ خواهد شد.

بنابراین اثبات واقعی بودن ابلاغ به لحاظ اخذ رسید (امضاء یا اثر انگشت) مخاطب در ذیل ابلاغنامه که اصل آن به مرجع قضایی ارسال گردیده و جزء مدارک پرونده محسوب می شود و گواهی شهود ابلاغ کار سختی نخواهد بود. اما چون مخاطب ادعا می کند که ابلاغ واقعی نبوده لذا اثبات برعهده مدعی است، زیرا اصل بر صحت و اعتبار گزارش مأمورین ابلاغ است. به موجب حکم شماره ۱۱۳۶-۱۳۸۸/۵/۲۹ شعبه سوم دیوان عالی کشور با وجود ابلاغ به شخص طرف دعوی او حق دارد ادعا کند که ابلاغ واقعی به او نشده است و این ادعا را به ثبوت برساند، ولی مادام که ادعای خود را به ثبوت نرسانده است فرض بر تحقق ابلاغ واقعی است.

نوع دوم ابلاغ واقعی همان گونه که در بحث ابلاغ واقعی بیان شد در صورتی است که مخاطب از گرفتن اوراق قضائی امتناع نماید. به تکلیف ماده ۶۸ ق.آ.د.ع.ا.م. مأمور ابلاغ باید امتناع مخاطب از دریافت اوراق قضایی را در برگ اخطاریه قید و اعاده نماید. تبصره ماده ۸۱ همان قانون نیز تاریخ امتناع خواننده از دریافت اوراق قضایی و ندادن رسید را تاریخ ابلاغ محسوب نموده است. لذا اصل بر صحت و اعتبار گزارش مأمور است و کسی که ادعای خلاف دارد باید آن را به اثبات برساند، هر چند اصلح است مأمور در صورت امتناع مخاطب از دریافت اوراق قضایی، مراتب را صورتجلسه نموده، خود و حداقل دو نفر شاهد آن را امضاء نمایند تا در صورت ادعای خلاف از ناحیه مخاطب اثبات عدم صحت ادعای وی راحت تر باشد.

پرسش:

اگر اوراق قضایی در نشانی ثبت شده به شخصی که اعلام نموده رابطه خویشی با مخاطب دارد ابلاغ شده و بعداً معلوم شده گیرنده اوراق رابطه خویشی با مخاطب نداشته و اوراق قضایی را تحویل مخاطب نداده است در این فرض آیا ابلاغ دارای آثار قانونی است؟

پاسخ:

ماده ۸۳ ق.آ.د.ع.ا.م. از جمله موادی است که در سال ۱۳۷۹ در قانون آ.د.م. پیش‌بینی شده است؛ این ماده راهگشایی است برای اشخاصی که علی‌رغم اینکه ابلاغ اوراق قضایی طبق مقررات صورت گرفته لیکن مخاطب در موعد قانونی از آن اطلاع حاصل ننموده است. در صورتی که این ماده وجود نداشت دادگاه مجوزی برای ابطال و بی‌اعتبار تلقی نمودن ابلاغ مورد نظر نداشت. به موجب این ماده در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است. لذا با ادعای عدم ابلاغ و تحویل اوراق قضایی به مخاطب از سوی وی، اثبات اطلاع مخاطب از اوراق قضایی (ابلاغ شده) برعهده دادگاه است و در صورتی که دلیلی برخلاف ادعای مخاطب وجود نداشته باشد دادگاه ادعای مخاطب را صورتجلسه نموده و در همان جلسه ابلاغ را مذکور ابطال و دستور تجدید ابلاغ را صادر خواهد نمود.

پرسش:

آیا کیفیت ابلاغ اوراق قضایی و احضاریه شاکی، خواهان، مشتکی عنه یا متهم، خواننده و شهود و مطلعین تفاوتی دارد یا خیر؟

پاسخ:

اگر مراد از کیفیت ابلاغ اوراق قضایی به اشخاص نامبرده، ترتیبات ابلاغ اوراق توسط مأمور ابلاغ باشد تفاوت سمت اشخاص تأثیری در ترتیبات ابلاغ ندارد. ماده ۸۱ ق.آ.د.ع.ا.م. نیز مقرر می‌دارد: «تاریخ و وقت جلسه به خواهان نیز برابر مقررات این قانون ابلاغ می‌گردد». منتهی باتوجه به مقررات موجود تفاوت‌هایی در کیفیت احضار شاکی و متهم می‌توان قائل شد؛ بدین

توضیح که در ماده ۱۰۸ ق.آ.د.ک. ۱۲۹۰ و ماده ۱۱۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک. ۱۳۷۸ پیش‌بینی شده که احضار متهم به واسطه احضارنامه به عمل می‌آید و احضارنامه در دو نسخه فرستاده شده یک نسخه را متهم گرفته و نسخه دیگر را امضاء کرده و به مأمور رد می‌کند. ماده ۲۱۸ ق.آ.د.ک. نیز به کتبی بودن احضاریه متهم تصریح نموده است.

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۷/۷۶۳۷ مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ اعلام نموده: « احضار متهم از طریق تلفن یا پیام شفاهی احضار قانونی به شمار نمی‌آید و فاقد ضمانت اجراء است^{۱۹} ».

در مورد احضار شهود هر چند در هر دو قانون آ.د.ک ۱۲۹۰ و آ.د.د.ع.ا.ک ۱۳۷۸ اعلام شده شهود و مطلعین موافق قواعد مقرر احضار می‌شوند، در خصوص شفاهی (ابلاغ شفاهی، تلفنی، فاکس و ایمیل) بودن احضاریه مطلبی ذکر نشده است (مواد ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۲۲۴ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۲۹۰ و مواد ۱۷ و ۱۸ قانون تشکیل محاکم جنایی و مواد ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک مصوب ۱۳۷۸) و در مورد احضار شاکی در ق.آ.د.د.ع.ا.ک. مطلبی نیامده است، جز آنکه در بند ج ماده ۱۷۷ پیش‌بینی شده که در صورت عدم حضور اصحاب دعوا در دادگاه پس از ختم تحقیقات مقدماتی یا درخواست مهلت برای تدارک دفاع از ناحیه ایشان یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان از سوی شاکی خصوصی، دادگاه ضمن تعیین جلسه رسیدگی مراتب را به اصحاب دعوا اعلام می‌نماید.

در بند ۳ ماده ۲۵ قانون تشکیل محاکم جنایی که راجع به کیفیت محاکمه و ترتیب رسیدگی در دادگاه است استماع اظهارات مدعی خصوصی پیش‌بینی شده که همگی حاکی از حضور شاکی یا مدعی خصوصی در جلسات دادرسی است و این امر نیز مستلزم احضار وی یا ابلاغ وقت رسیدگی به ایشان است. در غیر این صورت یعنی عدم ابلاغ وقت رسیدگی یا احضار وی برای شرکت در جلسات دادرسی حق حضور ایشان در جلسات دادرسی از وی سلب خواهد شد. اما راجع به کیفیت احضار ایشان هم مطلبی در قانون پیش‌بینی نشده و به همین دلیل است که اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۶۹۱۵ مورخ ۱۳۶۵/۴/۲ اعلام نموده است: « احضار تلفنی شاکی بلامانع است اما احضار متهم و مطلع باید کتبی باشد^{۲۰} ».

^{۱۹} - ایرانی ارتباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی اداره حقوقی قوه قضاییه، صفحه ۱۱

^{۲۰} - همان

منابع و مأخذ :

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، زمستان ۶۸.
- ۲- ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی (۱۳۸۳-۱۳۴۳)، چاپ اول، ۱۳۸۴
- ۳- جعفری لنگرودی، جعفر، دائرة المعارف حقوق، دانشنامه حقوقی، جلد اول، چاپ چهارم ۱۳۷۲
- ۴- دهخدا، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- زراعت، عباس و مهاجری، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.
- ۶- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم.
- ۷- مدنی، جلال‌الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم.
- ۸- مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول ۱۳۸۷.
- ۹- مجموعه نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل حقوقی - چاپ روزنامه رسمی
- ۱۰- مجموعه نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری جلد اول چاپ روزنامه رسمی
- ۱۱- مجموعه قوانین حقوقی
- ۱۲- مجموعه قوانین جزایی
- ۱۳- مجموعه قوانین بازرگانی